



The Relationship between Love, the Perfection of the Soul, and the Behavioral Manifestations of the Lover in the Thought of Ibn Sīnā and Mullā Ṣadrā

Fateme Soleimani Darehbaghi¹ zahra Mirzakarimi²

Doi:

10.30497/ap.2024.246528.1689



Abstract

Love, which is the joy arising from the presence of beauty, is divided into two kinds—true and metaphorical—and is regarded as one of the ways through which the soul attains perfection. True love refers to the intense affection for God's essence and attributes, while metaphorical love denotes affection for beings other than God. The latter itself is divided into two types: psychic (*nafsānī*) and animal. According to Ibn Sīnā, psychic love originates from the essential affinity between the souls of the lover and the beloved, whereas animal love stems from the desire for bodily pleasure and lust. Mullā Ṣadrā, however, maintains that the root of psychic love lies in the union of the lover's and beloved's souls through the appreciation and representation of inner and outer beauty. Since psychic metaphorical love refines the inner self of the lover, it can serve as a pathway to true love, as it prepares the soul to receive higher perfections. From Ibn Sīnā's perspective, the true perfection of the human being is the complete attainment of God, the connection with ultimate perfections, and the immediate grasp of all truths of existence. Mullā Ṣadrā, by relying on his three fundamental principles—gradation of existence, substantial motion, and the unity of the intellect and the intelligible—provides an extensive explanation of human existential perfection and introduces the ultimate goal of humanity as attaining the station of *fanā' fi Allāh* (annihilation in God). Among the fruits of love are the removal of egocentrism, the creation of courage in the lover, the cultivation of generosity, the perfection of the soul, the manifestation of remarkable inner potentials, and the attainment of spiritual joy.

Keywords: Love, Perfection of the Soul, Ibn Sīnā, Mullā Ṣadrā

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. f.soleimani@isu.ac.ir

2. M.A. Graduate in Philosophy and Islamic Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author). zahramkarimi22@gmail.com

رابطه‌ی عشق و کمال نفس و نمود رفتاری انسان عاشق

در آراء ابن‌سینا و ملاصدرا

فاطمه سلیمانی دره‌باغی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

زهرا میرزا کریمی*^۲

Doi: 10.30497/ap.2024.246528.1689

چکیده

عشق که ابتهاج حاصل از حضور ذات زیبا و بر دو قسم حقیقی و مجازی است، یکی از راه‌های تکامل نفس محسوب می‌شود. عشق حقیقی همان حبّ شدید به ذات و صفات الهی، و عشق مجازی حبّ و اشتیاق به غیر ذات اوست که خود به دو نوع نفسانی و حیوانی تقسیم می‌شود. در نگاه ابن‌سینا مشکلات جوهری نفس عاشق و معشوق مبدأ عشق نفسانی است و خواهش لذت و شهوت حیوانی مبدأ عشق حیوانی. ملاصدرا نیز مبدأ عشق نفسانی را اتحاد نفس عاشق و معشوق از طریق استحسان و تمثّل زیبایی‌های ظاهری و باطنی دانسته‌است. از آنجاکه عشق مجازی نفسانی سبب تلطیف سرّ در فرد عاشق می‌شود، می‌تواند به‌عنوان راهی برای وصول به عشق حقیقی استفاده شود؛ چراکه روح را آماده‌ی دریافت کمالات متعالی می‌نماید. از دید ابن‌سینا کمال حقیقی انسان وصول تام به خدا و اتصال به کمالات حقیقی و درک بی‌واسطه‌ی همه‌ی حقایق هستی است. صدرالمتألهین نیز با تمسک به سه اصل تشکیک در وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، به‌نحو مبسوط به تبیین تکاملی وجود انسان پرداخته و کمال نهایی انسان را وصول به مقام فناء فی الله معرفی کرده‌است. ستاندن خودبینی، ایجاد شجاعت برای عاشق، ایجاد نیروی سخاوت، تکمیل نفس و بروز استعدادهای حیرت‌انگیز باطنی و ابتهاج از جمله ثمرات عشق است.

واژگان کلیدی: عشق، کمال، ابن‌سینا، ملاصدرا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

f.soleimani@isu.ac.ir

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع). تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع). تهران، ایران (نویسنده مسئول).

zahramkarimi22@gmail.com

مقدمه

در فلسفه و عرفان اسلامی علاوه بر عقل عشق نیز به‌عنوان یکی از طرق دستیابی به سعادت و حقیقت شناخته شده‌است. میل مفرط و شوق شدید به چیزی را «عشق» گویند که درحقیقت درجه‌ی اعلای محبت است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۲۵۲). صدرالمُتألهین عشق را عین وجود و هر دو را عین حسن و جمال می‌داند و معتقد است در همه‌ی مراتب هستی شدت و ضعف وجود دارد. طی مطالعه‌ی آثار فیلسوفان عشق به دو نوع حیوانی و متعالی تقسیم می‌شود و آنچه که مستقیماً بر استکمال و تعالی روح انسان اثر دارد، عشق متعالی است. در این پژوهش به بررسی مفهوم فلسفی عشق، هویت و ماهیت آن از دیدگاه دو فیلسوف نامی ابن‌سینا و ملاصدرا، صاحبان دو مکتب مهم فلسفه‌ی اسلامی یعنی حکمت متعالیه و مشاء، انواع و آثار عشق در نفس عاشق و نقش آن در استکمال و تعالی روح انسان عاشق پرداخته شده‌است.

پیشینه‌ی تحقیق

آنچه در تحقیقات به‌چشم می‌خورد، این است که نحوه‌ی پرداختن به موضوع عشق را در سه دسته‌ی کلی می‌توان جاداد:

دسته‌ی اول افرادی اند که در آثار آن‌ها عشق به‌صورت آمیزه‌ای از مواضع مختلف فکری عرضه شده‌است؛ به‌عنوان مثال ابوالحسن دیلمی (۳۹۰ق) در کتاب «عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف» موضوع عشق را از جهات مختلف فقهی، فلسفی، ادبی و عرفانی بررسی نموده‌است. می‌توان این کتاب را نخستین اثر در ادبیات عرفانی دانست که به شیوه‌ی علمی درباره‌ی سرشت عشق و ماهیت الهی و انسانی آن بحث کرده‌است.

دسته‌ی دوم گروهی اند که عشق را با روی‌کردی فلسفی بررسی کرده‌اند. از نمونه‌های بارز این گروه می‌توان از ابوعلی سینا و شیخ اشراق نام برد که به‌ترتیب در کتاب‌های «رسالة العشق» و «رسالة فی حقیقة العشق» ماهیت و سرشت عشق را با روی‌کردی فلسفی بررسی کرده‌اند. می‌توان به «مشارق انوار القلوب فی مفاتیح اسرار الغیوب» از ابن‌دباغ فیروزی (۶۰۵-۶۹۹) به‌عنوان سومین کتاب برجسته در این زمینه اشاره کرد.

دسته‌ی سوم با جهت‌گیری عرفانی به عشق پرداخته‌اند. در این آثار عشق به صورت نمادین و مبتنی بر ادراکات ذوقی و کشفی بررسی شده‌است. احمد غزالی (۵۲۰ق) صاحب نخستین و معروف‌ترین کتاب در این زمینه با عنوان «سوانح العشاق» است؛ اما کتاب «عبر العاشقین» روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ق) مهم‌ترین و جذاب‌ترین اثری است که در این زمینه به نگارش درآمده‌است. وی در این کتاب با چهارچوبی خاص و منظم به رابطه‌ی بین خالق و مخلوق پرداخته‌است.

به‌طور کلی مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به موضوع عشق و متعلقات آن پرداخته‌اند. اگرچه بعضی از منابع گذری به نقش عشق در تعالی نفس زده‌اند، حقیقت این است که پایان‌نامه‌ی «نقش عشق در استکمال نفس انسان با تکیه بر آراء ابن سینا و ملاصدرا» (۱۳۹۹) به‌طور مبسوط و جامع‌تری به این مسئله پرداخته‌است که این مقاله مستخرج از آن می‌باشد.

در اینجا به برخی از منابع مرتبط که در این باره مطالعه شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. مقاله‌ی «فلسفه‌ی عشق در حکمت اسلامی» نوشته‌ی دکتر خسروپناه (۱۳۸۶) به‌طور کلی به تعریف و تبیین ماهیت عشق در فلسفه‌ی ملاصدرا پرداخته‌است و از جهاتی روی کرد تاریخی دارد و در آن به‌طور مجزا و مبسوط به نقش عشق در تعالی نفس اشاره نشده‌است.
۲. در مقاله «عشق طریقی به سوی کمال انسانی» به‌کوشش دکتر فاطمه سلیمانی (۱۳۹۳) به نقش و تأثیر عشق در کمال و تعالی انسان با روی‌کرد تطبیقی بین آراء ابن سینا و ملاصدرا پرداخته شده‌است؛ اما ما در پژوهش حاضر به‌طور مبسوط با بیان آراء این دو فیلسوف در تحلیل انواع عشق و پیامدهای عشق حقیقی در نفس انسان به این مسئله پرداخته‌ایم.
۳. کتاب «فلسفه‌ی هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا» به‌قلم سید مهدی امام جمعه به جنبه‌های زیباشناختی و هنری عشق پرداخته‌است و به نقش عشق در تعالی نفس انسانی با روی‌کرد فلسفی پژوهش حاضر اشاره نشده‌است.

۴. در مقاله‌ی «عشق حقیقی و زیبایی مطلق از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا» نوشته‌ی محمدکاظم علمی سولا و زهرا محمدی محمدیه به تبیین عشق حقیقی و زیبایی مطلق و ارتباط

این دو با خدا از نظر افلاطون و ملاصدرا پرداخته شده و به اقسام و انواع دیگر عشق و آثار آن‌ها در نفس انسان و تعالی آن اشاره‌ای نشده است.

۵. در مقاله‌ی «مراتب عشق نزد ابن‌سینا و بررسی انتقادات ملاصدرا بر او» به قلم محسن حبیبی و حسین عطایی منحصرأً به انواع و مراتب عشق از دیدگاه ابن‌سینا با گذری به انتقادات ملاصدرا نسبت به آراء او پرداخته شده است و روشن است بسط و نگاه پژوهش حاضر را دربر نمی‌گیرد.

۱. مفاهیم پایه

به جهت پاسخ‌دهی به سؤال اصلی لازم است ابتدا به بررسی مفاهیم و مبادی تصویری مورد نیاز این نوشته پرداخته شود. حکیمان مسلمان در کتب فلسفی به صورت پراکنده درباره‌ی عشق سخن گفته‌اند. بوعلی سینا (۱۰۳۰) رساله‌ی مستقلی درباره‌ی این موضوع نوشته و صدر المتألهین (۱۳۶۸) نیز در جلد هفتم اسفار به آن پرداخته است. در فلسفه درباره‌ی عشق با نظرات متضاد فیلسوفان مواجه ایم. به زعم برخی فیلسوفان عشق رذیلت است؛ در حالی که به عقیده‌ی گروهی دیگر فضیلتی نفسانی است. از نگاه عده‌ای بیماری نفسانی است و برخی دیگر آن را جنون الهی می‌دانند. برخی فیلسوفان عشق را همت نفس دانسته و برخی دیگر معتقد اند عشق کار بطلین فاقد همت و فاقد کار است؛ اما حقیقت عشق آن است که تمام همت فرد منعطف به معشوق گردد، دائم به یاد او باشد، قلبش با یاد او به هیجان افتد، بسیار معشوق را به یاد آورد و در پی محبوب و اسباب رسیدن به او باشد (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۲۷۰).

۲. ماهیت عشق

ابن‌سینا (۲۰۰۵) در کتاب «القانون فی الطب» عشق را در زمره‌ی یک بیماری وسواسی شبیه مالیخولیا به حساب می‌آورد. این حالت زمانی برای فرد حاصل می‌شود که در فکر خود شخص خاصی را به شدت نیکو بشمرد. کشش عاشق به معشوق یا به سبب شهوت یا غیر شهوت است. حالات و رفتار فرد عاشق غیرطبیعی است و بین غم و شادی دَوَران دارد. دیدار ناگهانی معشوق یا یادآوری او سبب بروز هیجانی خاص در عاشق می‌شود (ج ۲، ص. ۲۸۶). بنابر این تعریف ابن‌سینا عشق یک بیماری روانی همراه با عوارض جسمانی است که در حیطه‌ی علم

«روانشناسی» قابل بررسی است؛ اما تعریف او از عشق در کتاب «اشارات» ابتهاجی است که برای فرد با تصور حضور یک ذات حاصل می شود (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۹). وی در این تعریف روی کردی فلسفی داشته است؛ چراکه ابتهاج مربوط به امور روحانی نیز هست. حتی اگر با همان تغییرات جسمانی که پیش تر گفته شد، همراه شود؛ با این حال شاید بتوان برای هر دو تعریف که روی کرد متفاوتی دارند، وجه اشتراک قائل شد و در یک تعریف عام، عشق را هیجانی دانست که از یادآوری معشوق و یا دیدار او، برای عاشق حاصل می شود.

ملاصدرا (۱۳۶۸) عشق را ابتهاج حاصل از تصور یک ذات و نیز شعور به کمال تعریف می کند (صص. ۱۴۷ و ۱۵۲). همچنین ایشان در اسفار گفته ی افرادی که عشق را «افراط شوق به اتحاد» دانسته اند نیز تعریف نیکویی می داند؛ البته معتقد است این تعریف نیاز به تبیین دارد؛ لذا در مقام توضیح برمی آید. ایشان می فرماید:

اتحاد در این تعریف یعنی صیروت نفس عاشق و اتحاد آن با صورت و نفس معشوق و این اتفاق بعد از تکرر مشاهدات و یادآوری معشوق و شدت فکر درمورد او حاصل می شود و صورت معشوق در نفس عاشق تمثل می یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۱۷۷).
بنابراین در تعریف ایشان عشق درحقیقت صورتی حاصله در نفس است که همین صورت معشوق بالذات محسوب می شود که فرد را از حضور جسمی عاشق بی نیاز می کند.

۳. اقسام عشق

به طور کلی عشق را می توان به چهار قسم جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم نمود:

۱-۳. عشق جمادی

از نگاه ابن سینا (۱۳۶۰) عشق در جمادات نیز وجود دارد؛ زیرا هر ممکنی زوجی ترکیبی از وجود و ماهیت است. وجود منشأ خیرات و کمالات است و ماهیت منشأ نقصان؛ لذا هر ممکنی به سبب جنبه ی وجودی اش مشتاق به خیرات و کمالات است که به این شوق فطری و جبلّی «عشق» گفته می شود؛ لذا در جمادات هم به سبب جنبه ی وجودی عشق وجود دارد (صص. ۳۷۵-۳۷۶ و ۱۰۱-۱۰۲). از نگاه ملاصدرا (۱۳۶۸) نیز هر یک از بسائط و عناصر غیرحی دارای عشق غریزی اند (ج ۷، ص. ۱۵۴)؛ البته صدرالمألهین اثبات وجود عشق در همه ی موجودات

را فرع بر اثبات حیات و شعور برای آن‌ها می‌داند؛ لذا معتقد است ابن‌سینا که اشاره‌ای به شعور این بسائط نداشته‌است، نمی‌تواند وجود عشق در این موجودات را به اثبات رساند.

۲-۳. عشق نباتی

ابن‌سینا (۱۴۰۰) درباره‌ی عشق نباتی می‌گوید:

عشق در صور نباتیه وجود دارد و این عشق بر حسب طبیعت آن‌ها است و بر سه قسم است: قوه‌ی مغذیه، منمیه و تولید. قسم اول مربوط به قوه‌ی مغذیه است و نیاز به غذا مبدأ شوق برای رفع این حاجت می‌شود. عشق مخصوص به قوه‌ی منمیه سبب رشد، و عشق مخصوص به تولید سبب شوق برای به وجود آوردن موجودی مانند خود است (ص. ۳۸۰).

در نباتات عشق طبیعی وجود دارد؛ به این معنا که اگر قاسر خارجی نباشد، حامل این عشق تا وصول به غایت و رسیدن به مکان طبیعی خود آرام نمی‌گیرد؛ مانند سقوط سنگ از بلندی که اگر عاملی آن را منحرف نکند، تا سکون در محل طبیعی خود و غایتش آرام نمی‌گیرد (ص. ۳۸۱). لذا هر کدام از سه قوه‌ی اصلی نباتی تغذیه، منمیه و تولید عشق مخصوص به خود را دارند. عشقی که مختص به قوه‌ی تغذیه است، زمانی حاصل می‌شود که نیاز به غذا هنگام استحاله‌ی مواد معدنی، در او حاصل شود. مبدأ عشق مخصوص به قوه‌ی منمیه شوق برای رشد متناسب است و مبدأ عشق مختص به قوه‌ی تولید شوق به وجود آوردن موجودی مانند خود است.

سخن ملاصدرا (۱۳۸۶) در باب عشق نباتی نیز به این شرح است: «عشق در نباتات وجود دارد و عشق قوه‌ی نباتی به نوع طبیعی از نفس نباتی صادر می‌شود» (ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۶).

۳-۳. عشق حیوانی

ابن‌سینا (۱۳۶۰) می‌فرماید:

عشق در نفوس حیوانی وجود دارد؛ زیرا تردیدی نیست در اینکه هر یک از قوای حیوانی به انجام عملی اختصاص پیدا کرده‌است و مشوق آن‌ها برای انجام آن کار، همان عشق غریزی است و اگر این عشق نباشد وجود آن قوه در بدن حیوان بیهوده خواهد بود» (صص. ۱۰۱-۱۰۲).

سخن ملاصدرا (۱۳۶۸) درباره‌ی این قسم به این شرح است:

در نزد عامه‌ی مردم عشق و شوق قوه‌ی حیوانی شهوانی از شناخته شده‌ترین امور است.

نفس حیوانی اشرف از نفس نباتی است و افعال سه گانه صادره از قوای تغذیه، رشد و تولید که در نفس نباتی بود، به نحو اشرف از نفس حیوانی صادر می شود. معشوق نفس حیوانی به عینه همان معشوق نفس نباتی است، با این تفاوت که افعال صادره از این نفوس برخاسته از اختیار و اراده است؛ برخلاف نفوس طبیعی که افعالشان به طور طبیعی است (ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۶).

۳-۴. عشق انسانی

عشق انسانی دارای دو قسم مجازی و حقیقی است. این تقسیم بندی بر حسب متعلق عشق است. اشتیاق و حب شدید به ذات و صفات الهی را «عشق حقیقی» می گویند. متعلق این عشق حضرت مبارک باری تعالی است. صدر المتألهین (۱۳۶۸) می گوید: «عشق حقیقی همان محبت به ذات، صفات و افعال الهی است، از حیث اینکه فعل او هستند.» (ج ۷، ص. ۱۷۴). اشتیاق و حبی که به غیر از ذات احدیت تعلق می گیرد «عشق مجازی» محسوب می شود. عشق انسانی مجازی به لحاظ مبدأ شکل گیری به دو قسم انسانی و حیوانی تقسیم می گردد. در تعاریف شیخ الرئیس (۱۴۰۳.ق) مبدأ عشق در عشق نفسانی یا عقیف مشاکلت و سنخیت نفس عاشق و معشوق در جوهر است و شمایل معشوق، سبب تحسین عاشق می شود. این نوع از عشق سبب شفقت، رقت و لین نفس می گردد و توجه عاشق معطوف به معشوق و فارغ از اشتغالات دنیوی می گردد. (ج ۳، ص. ۳۸۳).

ملاصدرا (۱۳۶۸) نیز می فرماید: «مبدأ این عشق مشاکلت جوهری نفس عاشق و معشوق است و شمائل معشوق که صادر از نفس اوست و نیز اعتدال مزاج و حسن خلق او سبب جذب عاشق می گردد.» (ج ۷، صص. ۱۷۴-۱۷۳). وی در ساحت عشق انسانی تقسیم جامعی ارائه می دهد و از سه نوع «عشق اصغر، عشق اوسط و عشق اکبر» نام می برد و این تقسیم را جامع و دربرگیرنده ی تمامی اقسام عشق برمی شمارد.

در سخنان بوعلی (۱۴۰۳) آمده مبدأ عشق حیوانی آلوده ی شهوت حیوانی و طلب لذت از معشوق به شیوه ی چهارپایان است و حسن صورت، تناسب اندام، رنگ و خلقت معشوق عاشق را به خود جذب می نماید؛ زیرا در این نوع از عشق غالباً نفس اماره غلبه پیدا کرده و اکثراً

با فجور و حرص بر آن مقارن است (ج ۳، ص. ۳۸۳). این قسم از عشق در تقابل با نوع اول عشقی غیرعفیف و آلوده است. صدرالمتألهین (۱۳۶۸) نیز در تعریف این قسم از عشق می‌گوید: مبدأ این عشق شهوت بدنی و طلب لذت بهیمیه است و صورت ظاهری، رنگ و بدن معشوق جاذب فرد عاشق است. غالباً نفس اماره خواستار این عشق است و اکثراً همراه با فسق و فجور همراه خواهد بود (ج ۷، ص. ۱۷۴).

۴. عشق بالذات و بالتبع

تقسیم دیگری که ظاهراً مورد اتفاق ابن‌سینا و ملاصدرا است، تقسیم عشق به بالذات و بالتبع است. به اعتقاد ایشان سمت و سوی عشق همواره و بالذات از موجود سافل و اسفل به سوی موجود عالی و کامل است؛ پس چنانچه از طرف موجود عالی و مافوق به موجود اسفل و مادون عشق ورزیده شود، این التفات بالعرض و از باب تطفّل و ترشح خواهد بود؛ بر این اساس عشق خداوند به موجودات از باب تطفّل است. ابن‌سینا (بی‌تا) بر این باور است که از آن جا که خداوند، مبدأ هر مخلوقی است و نظام آفرینش نیز چون از خیر مطلق یعنی حضرت حق تبارک و تعالی، سرچشمه گرفته و نشأت گرفته است، پس باید چنین نظامی معشوق بالعرض خداوند باشد (ص. ۳۹۰). صدرالدین شیرازی (۱۳۶۸) نیز ضمن اذعان به این مطلب، آن را از مسائل بسیار مهم و دقیق فلسفی دانسته، معترف است از جمله افتخارات اسلافش این بوده که توانسته‌اند به بالتبع بودن عشق موجود عالی نسبت به موجود سافل واقف شوند (ج ۷، ص. ۱۵۶).

۵. کمال وجودی

بوعلی (۱۳۷۵) درباره‌ی کمال اول می‌نویسد: کمال اول آن است که نوعیت نوع بر آن متوقف است؛ اما کمال ثانی آن چیزهایی اند که بر نوع عارض می‌شوند و در تقویم آن نقشی ندارند. به بیان دیگر کمال اول امری است که شیئی شئی به آن است و کمال ثانی آثار و تبعات صور فعلی نوعی است (صص. ۲۱-۲۲). صدرالمتألهین (۱۳۶۰ و ۱۳۶۸) نیز با عباراتی مشابه ابن‌سینا در تعریف کمال می‌فرماید: کمال بر دو نوع اول و ثانی است. آنچه که نوع به وسیله‌ی آن تام و کامل می‌گردد و شئی در

اصل وجود به آن وابسته است، «کمال اول» گویند. به این بیان صورت و حد طبیعی هر شیء کمال آن شیء محسوب می شود. نفس نباتی کمال اول نبات و نفس حیوانی کمال اول حیوان است و کمال ثانی آثاری اند که بعداً برای شیء حاصل می شود و اشیاء در اصل وجود به آن وابسته نیستند (صص. ۱۸۸ و ۵۲۷؛ ج ۶، صص. ۱۳۴ و ۳۶۹).

۶. تکامل وجودی انسان از نظر ابن سینا

دیدگاه ابن سینا در این باره مبتنی بر طرز تلقی او از حقیقت انسان است. از آنجاکه انسانیت انسان به نفس ناطقه و قوه عاقله اوست، باید کمال او را در عقل جست و جو کرد. هر یک از قوای نفسانی کمال خاص خود را دارد که کمال عقلی به شکوفایی آن و آراسته شدن به حقایق علمی اشیاء و موجودات است.

۷. کمال نهایی و حقیقی نفس ناطقه

کمال حقیقی و نهایی آن است که انسان به مرتبه عقل مستفاد برسد و متصور به همه ی صورت های علمی، اعم از تصویری و تصدیقی، گردد و عالمی عقلی مشابه عالم عینی شود و صورت همه ی اجزای هستی از ابتدا تا انتها در او نقش بندد؛ بنابراین کمال نهایی انسان آن است که همه حقایق به ویژه ذات و صفات خدا- البته تا آنجا که مقدر عقل محدود انسانی است- مبادی عالی (عقول)، نفوس و اجرام آسمانی و دیگر موجودات همراه با نسب و روابط موجود میان آنها در ذهن انسان نقش ببندد (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۴۶؛ ابن سینا، بی تا، ص. ۴۶۶).

عبارت های ابن سینا معمولاً در حصول صورت های عقلی ظهور دارند؛ پس ممکن است چنین به نظر برسد که کمال نهایی انسان را علم حصولی او به همه ی حقایق از جمله خدا می داند؛ اما این تمام حقیقت نیست؛ زیرا از جملات ایشان به دست می آید که علم حضوری و کشف و شهود نیز در کمال نهایی انسان نقش دارند. ابن سینا (بی تا) در الهیات الشفاء از کمال نفس ناطقه سخن می گوید، از مشاهده ی حسن، خیر و جمال مطلق و اتحاد با آن و از سنخ خدا شدن جوهر عاقل (نفس) سخن به میان آورده است که با شهود سازگارتر است. این سخن او با سخنانش در مقامات العارفین اشارات مطابقت دارد. به عقیده ی وی مرتبه ی وصول تام سالک به خدا مرتبه ی پایانی سلوک و حرکت عارف به سوی خداست. شخص پس از وصول به خدا باید

مراحل سلوک در حق را بپیماید که با این کار آراسته به نعوت الهی خواهد شد. مقامات، کمالات و ابتهاجاتی که نصیب شخص در این مرحله می‌گردد به واسطه‌ی مفاهیم قابل انتقال نیست؛ بلکه مقام مقام شهود است (ص. ۳۶۴).

۸. تکامل وجودی انسان از نظر ملاصدرا

از نگاه صدر المتألهین نفس پس از حدوث و ظهور به عنوان «من» یا «خود انسانی»، مالک بدن می‌شود و بدن را همراه با خود به ادامه‌ی زندگی وامی‌دارد. ملاصدرا (۱۳۶۸) در این باره می‌گوید: «جسم حامل نفس نیست؛ بلکه نفس حامل جسم است و آن را در مسیر زندگی به همراه خود می‌برد، همان‌گونه که باد کشتی را می‌برد، نه کشتی باد را.» (ج ۹، صص. ۴۷-۵۵). صدرا (۱۳۶۸) تحولات نفس را با عنوان مدارج نفس بیان می‌نماید و آن را به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست تحول نفس به طبیعت عنصری، جمادی، نباتی و حیوانی را تحولات و مدارج پیشین یا «سابقه» می‌نامد و دوم تحول نفس به عقل منفعل و عقل بالفعل و عقل فعال را تحولات و مدارج پسین یا «لاحقه» می‌نامد (ج ۹، صص. ۵۵-۴۷). وی نفس انسان را دارای یک درجه از وجود نمی‌داند که بی حرکت و غیرقابل تغییر باشد؛ بلکه آن را دارای رشد و حرکت در جوهر و ذات خود می‌داند که روز به روز کامل تر می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۸، ص. ۳۷۸).

۹. مراحل نفس انسانی

انسان اول یا طبیعی: در این مرحله انسان متولد می‌شود و به تدریج به کمال جسمانی می‌رسد که این مرحله کمال نفس انسان نیست. انسان ثانی یا نفسانی: نفس به یاری بدن رشد می‌کند، به کمال می‌رسد و نیاز او به حواس و ابزارهای جسمانی کمتر می‌شود. انسان ثالث یا عقلانی: انتقال از وجود نفسانی به وجود عقلی که در این مرحله به عقل بالفعل می‌رسد. به عقیده‌ی ملاصدرا (۱۳۶۸) نفس پس از کامل شدن خود، حتی می‌تواند بدون احتیاج به بدن، حقایق جهان خارجی را ببیند و بدون حواس دیگر به محسوسات و معقولات دسترسی پیدا کند (ج ۹، صص. ۵۵-۴۷).

به نظر ملاصدرا (۱۳۶۸) تعداد کمی از انسان‌ها می‌توانند به این مرحله برسند. وی حرکت

و سیر تکاملی نفس را امری جدای از جهان آفرینش نمی‌داند؛ بلکه هماهنگ و همراه با روند عمومی حرکت جهانی جوهر ماده می‌داند؛ حرکتی که از ماده آغاز و به غیرماده و فراتر از آن می‌انجامد (ج ۹، صص. ۵۵-۴۷).

۱۰. آثار و پیامدهای عشق

عشق ودیعه‌ای الهی در موجودات عالم است که به‌مدد آن موجودات سیر تکاملی‌شان را می‌پیمایند و به‌سمت غایات مطلوب و کمال خود حرکت می‌کنند.

۱-۱۰. ستاندن غرور و تکبر از انسان عاشق

ابن‌سینا (۱۴۰۳ه.ق) در این‌باره می‌گوید:

انسانی که عارف و عاشق واقعی است، در تواضع و فروتنی کودکان را همچون بزرگسالان محترم می‌شمارد، از گمنام همچون آدم مشهور با گشاده‌رویی استقبال می‌کند و در هر چیزی خدا را می‌بیند و چگونه برابر نداند، درحالی‌که همگان در نزد او شبیه اهل رحمت اند که به باطل اشتغال ورزیده‌اند؟ (ج ۳، ص. ۳۹۱)

خواجه (۱۴۰۳ه.ق) در شرح اشارات، گشاده‌رویی و یکسان‌نگریستن با خرد و کلان و گمنام و مشهور را دو اثر یک خُلق دانسته و می‌گوید:

این دو صفت در اثر یک خُلق و صفت دیگر پدیدمی‌آیند و آن عبارت است از خُلق رضا که دارنده‌ی این خلق از چیزی اکراه ندارد. ازدست‌دادن چیزی او را اندوهگین نمیکند؛ به‌همین‌جهت هم گشاده‌روست و هم همگان را برابر و به یک چشم می‌بیند (ج ۳، ص. ۳۹۱).

۲-۱۰. رفع ترس و ایجاد شهامت و دلیری

ابن‌سینا (۱۴۰۳) شجاعت را از صفات برجسته‌ی عارف که همان عاشق حقیقی است، این‌گونه برمی‌شمرد: «عارف دلیر است و چگونه نباشد، حال آنکه او از مرگ نمی‌هراسد.» (ج ۳، ص. ۳۹۳).

صدرالمتألهین (۱۳۸۱) نیز «حب موت» را از نشانه‌های محبین خداوند می‌شمارد و می‌گوید:

حب موت از صفات عاشقان خداوند است. وقتی محب بدانند که مشاهده و لقاء جز با رفتن به دار بقاء امکان ندارد و آن هم تنها از راه مرگ میسر است، شوق به مرگ در او پیدامی‌شود و سفر از دنیای فانی و استقرار در دنیای باقی برای او سنگین نیست. (صص. ۱۰۳-۱۰۴).

۱۰-۳. گشاده‌روی و خوش‌برخوردی

ابن‌سینا (۴۰۳ ه.ق) در این باره می‌نویسد:

کسی که معرفت اصلی که همان عشق به خداست را پیدا کرده، همیشه گشاده‌رو، شکوفا و متبسم است و برخورد او با عام و خاص یکی است. عارف چگونه گشاده‌رو نباشد، درحالی که به جهت رابطه با حق و با همه‌ی واقعیاتی که حق را در آن‌ها می‌بیند، خرسند و شکوفاست؟ (ج ۳، ص. ۳۹۱)

صدرالمآلهین (۱۳۸۱) نیز خوش‌رفتاری و مهربانی نسبت به خلق را از نشانه‌های عاشقان حقیقی می‌داند و می‌گوید: «مهربان بودن با خلق خدا و شفقت و مهربانی نسبت به بندگان او از صفات محبین خداوند است.» (ص. ۱۰۷).

۱۰-۴. خلوت‌گزیدن و انس با معشوق

پرداختن به معشوق و بریدن از غیر او، از دیگر اثرات عشق است. این مسئله در عشق حقیقی در مرتبه‌ی بالاتری قرار دارد و شدت و ضعف آن نسبت به میزان محبتی که به خداوند دارد، متفاوت است. صدرالمآلهین (۱۳۸۱) می‌گوید:

تنهاجویی و انس‌گیری با مناجات خدا و کتاب او، توجه به تهجد و غنیمت‌شمردن شب و صفا‌یی که در آن با بریدن از مشاغل دست می‌دهد، از نشانه‌های محبین خداوند است. کمترین مرتبه‌ی محبت لذت‌بردن از تنهایی با حبیب و عشق به مناجات اوست (ص. ۱۰۸).

۱۰-۵. ابتهاج و لذت

ابن‌سینا (۱۳۸۱) ماهیت عشق حقیقی را ابتهاجی می‌داند که از تصور یک ذات حاصل می‌شود و شوق همان حرکتی است که فرد برای به اتمام رساندن این ابتهاج و لذت می‌پیماید. افراد عاشق از آن حیث که عاشق اند، التذاذ را تجربه می‌کنند و میزان لذتشان با توجه به آن چیزی که به آن نائل می‌شوند و نسبت درک و قربشان به کمالات، شدت و ضعف می‌یابد. آن‌ها از این حیث که مشتاق اند نیز در راه وصال به معشوق اذیت‌هایی را متحمل می‌شوند؛ اما همین اذیت‌ها نیز برای‌شان لذت‌بخش است (صص. ۳۵۱-۳۵۰).

همچنین با توجه به عبارات صریح ملاصدرا (۱۳۶۸) التذاذ در یک واقعه‌ی عشقی، مسیری

تدریجی و طولانی با فرآیندهای گوناگون طی می‌کند و مرحله به مرحله شدیدتر می‌گردد. نقطه‌ی شروع این مسیر رویارویی با حسن صورت زیبارو- که دارای حسن ترکیب در اعضای بدن است- است. باتوجه به تبیین صدرالمآلهین از مراحل عشق مجازی حیوانی درمی‌یابیم که التذاذ عاشق در همه‌ی این مراحل، به جز مرحله‌ی اول، غریزی و جنسی است و تنها در مرحله‌ی اول که جمال محبوب را مشاهده می‌نماید، نوع التذاذش زیبایی‌شناسانه است (ج ۷، ص ۱۷۷).

۱۰-۶. لطافت روحی و ایجاد رقت قلب

از نگاه ابن سینا (۱۴۰۳ ه.ق) رفع خشونت و لطیف گردانیدن روح به دو طریق حاصل می‌شود: الف) فکر لطیف که همان نازک‌اندیشی و هر اندیشه‌ای است که اوج داشته باشد و در آن دقت به کاررفته باشد؛ ب) عشق پاک که در آن شمایل معشوق فرمانروایی می‌کند؛ نه سیطره‌ی شهوت (ج ۳، صص ۳۸۱-۳۸۰). صدرالمآلهین (۱۳۶۸) نیز لطافت و رقت را از ثمرات عشق دانسته و گفته:

عشق دل را نرم می‌نماید و ذهن را پاک و نفس را بر ادراک امور شریف آگاه می‌سازد. نفس به مدد عشق شیفته و نرم، دارای وجد و سرور، اندوه و گریه می‌شود. رقت قلب و فکر نیز از ثمرات عشق است (ج ۷، صص ۱۷۴-۱۷۳).

۱۰-۷. ایجاد وحدت و تمرکز بین قوا و نیروها

یکی از تأثیرات مهم عشق مجازی نفسانی، عبور از کثرات به وحدت است؛ زیرا مقوم عشق نفسانی شوق به اتحاد است که این می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق و وحدت حقیقی باشد. ملاصدرا (۱۳۶۸) نیز این خاصیت عشق که «العشق هو افراط الشوق الی الاتحاد» را نیکو دانسته و به تبیین تفصیلی این سخنش پرداخته است. ایشان می‌فرماید: «اتحاد گاهی بین دو جسم است و این امر به واسطه‌ی امتزاج و آمیزش است؛ اما درباره‌ی نفوس این اتحاد تصور نمی‌شود؛ چون عشق از صفات نفوس است، نه اجرام.» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۷).

تفاوت عشق نفسانی با هوس در گذرابودن آن است؛ زیرا هوس می‌تواند با امور دیگر در دل انسان هم‌نشین شود، اما عشق نفسانی ماندگار است و وقتی در دل کسی جای گرفت، اغیار

را از درون عاشق می‌راند. از نگاه صدرا (۱۴۲۴.ه.ق) آخرین مرتبه‌ی کمال و تکامل فنای در حق است. وی در این باره می‌گوید:

باید وجود نابود و دائر خود را در وجود حق نخستین- آن که تمام اشیاء به واسطه‌ی آن موجود می‌گردند و به نور او هر تاریکی و سایه‌ای ظاهر می‌شود- فانی گرداند، به طوری که در نزد خویش وجودی نداشته باشد. این مقام اهل وحدت است که «فنا‌ی در توحید» نام دارد. نتیجه‌ی این اثر متعالی عشق تصفیه‌ی آئینه‌ی وجودی عاشق از همه‌ی رذایل است. (ص. ۱۰۶۴).

۱۰-۸. تکامل انسان

طی کردن مراتب وجودی و درک باطن امور بدون تهذیب نفس و تزکیه‌ی باطن میسر نیست و بهترین طریق برای تهذیب نفس، عشق است. صدر المتألهین (۱۳۶۸) با وجود آنکه دخالت عقل فعال را در سیر معنوی تکامل نفس انسان قبول دارد، محرک طبیعی و مادی این حرکت نفس را در خود ماده و همان حرکت جوهری ماده می‌داند. به عقیده‌ی وی حرکت جوهری و سیر تکاملی نفس از عقل هیولانی، با رسیدن به عقل فعال تمام نمی‌شود و محرک آن، یعنی عشق او به زیبایی مطلق که اصل آن به خداوند متعال است، آرام نمی‌گیرد؛ بنابراین نفس پس از اتصال و اتحاد با عقل فعال به آن مرتبه قناعت نمی‌کند و به انگیزه‌ی رسیدن به آستانه‌ی الوهیت- که همان مرحله‌ی وصل و فناست- عاشقانه به سیر و تکامل می‌پردازد (ج ۲، ص. ۲۳۲).

عشق نخستین خدا به خود سبب آفرینش نظام احسن است. باری تعالی آفرید تا شناخته شود؛ یعنی جمال خود را بر مخلوقات عیان کرد تا به او روی آورند و عشق ورزند؛ اما در بین موجودات انسان که رمز خلافت را با خود دارد، عاشق‌تر از سایرین است. او به مدد همین عشق شایسته‌ی مقام خلافت شد تا بتواند با الهام از نظام احسن، در مأموریت زمینی‌اش خود را از منجلا ب کثیف زندگی حیوانی برهاند و با پرورش استعدادهای نهفته‌اش به تکامل واقعی خود برسد؛ هر چند که بسیاری از انسان‌ها غافل اند و لذت عشق حقیقی را نچشیده‌اند (بیدهندی محمد، و صغری صالحی، ۱۳۹۳، صص. ۲۲۳-۲۲۱).

نتیجه گیری

«عشق» ودیعه‌ای الهی است که موجودات به مدد آن به سوی کمال خویش در حرکت اند. مسلماً این امر فطری- که انسان نیز به عنوان اشرف مخلوقات از آن بهره‌مند است- نتایج و آثاری بر نفس آدمی می‌گذارد. عشق به انسان کمک می‌کند تا مسیر استکمال خویش را آسان‌تر ببیماید. عشق هم در کمال وجودی و هم در کمال اخلاقی انسان اثرگذار است. انسان با کمک عشق از خودخواهی و غرور خارج می‌شود و دایره‌ی وجودی خویش را گسترش می‌بخشد و به همه‌ی موجودات عشق می‌ورزد. او خواهان خلوت‌گزینی و انس با معشوق است و به سبب انبساط خاطری که از قرب معشوق به دست می‌آورد، با دیگران خوش‌رفتار است و آرامش خود را نیز به آن‌ها منتقل می‌کند. شهامت و شجاعت نیز از اثرات برجسته‌ی عشق است که از آدمی انسانی شجاع می‌آفریند که حاضر است به خاطر محبوب خود را به خطر اندازد. تمنای موت نیز یکی از نشانه‌های شهامت و دلیری است که موجب وصال عاشقان به معشوق حقیقی است. آن‌ها با تمنای مرگ خواهان گذر از زندان دنیا هستند؛ پس درواقع وصال معشوق حقیقی را آرزو می‌کنند.

همچنین لذت و ابتهاج از دیگر ثمرات عشق است که صدرالمتألهین در این باب نیز مانند همیشه با بیانی تفصیلی وارد بحث شده و معتقد است نحوه‌ی آغاز عشق، هم در عشق غفیف انسانی و هم در عشق حیوانی با دیدن زیبایی معشوق آغاز می‌شود و وارد تجربه‌ی التذادی می‌گردد؛ با این تفاوت که در عشق حیوانی توجه فرد عاشق منحصر در حُسن صورت و حُسن اندام معشوق است و اهتمام او تنها در اتحاد ظاهری و جسمانی با معشوق است که لذتی غریزی است؛ درحالی که در عشق نفسانی پس از شعله‌ور شدن جرقه‌ی عشق در اثر مواجهه با زیبایی معشوق، انسان التذاذ خود را مرحله به مرحله افزایش می‌دهد که در همه‌ی مراتب التذادی زیبایی‌شناسانه است. غایت این لذت رسیدن به کمالات نفسانی و وصول به زیبایی‌های ملکوتی و عشق حقیقی است. «تلطیف سر» واژه‌ای است که ابن سینا با آن یکی دیگر از ثمرات عشق را بیان می‌نماید که با آن آدمی آماده‌ی دریافت سریع جذبات الهی می‌شود و ذهن او آماده‌ی

پذیرش ادراکات عقلی می‌گردد. ملاصدرا نیز بر این ویژگی عشق صحه می‌گذارد و عشق را عاملی جهت رقت قلب و آمادگی نفس جهت پذیرش ادراکات شریف می‌داند.

یکی دیگر از ثمرات مهم عشق عبور انسان از کثرات به وحدت است؛ چراکه عشق بین قوا و نیروها وحدت ایجاد می‌نماید و تمام همت عاشق را معطوف به معشوق می‌کند. هر چند وحدتی که از طریق عشق حقیقی حاصل می‌شود، از لحاظ حد و مرتبه متفاوت است، در اصل رسیدن به وحدت یکسان است؛ زیرا مقوم عشق نفسانی مجازی شوق به اتحاد است که این می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق و وحدت حقیقی باشد. کثرت هموم و گسیختگی انگیزه و گرایش، از بزرگ‌ترین موانع تکامل معنوی و روحی انسان است که انسان به مدد عشق می‌تواند همت خود را واحد گرداند و در زمانی که متعلق عشق او معشوق حقیقی باشد، با طی کردن مراتب به مقام فنای در معشوق برسد.

باتوجه به سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا عشق به معنای ابتهاج حاصل از تصور ذات جمیل است که باتوجه به فاعل آن به جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی و برحسب متعلق عشق، به دو قسم مجازی و حقیقی تقسیم می‌شود. در عشق حقیقی، ذات احدیت و در عشق مجازی، غیر ذات باری تعالی متعلق قرار می‌گیرد. اگر حسن صورت و تناسب اندام، تنها عامل برانگیختگی عشق در عاشق باشد، «عشق حیوانی آلوده» و اگر جاذب عشق علاوه بر حسن صورت، کمالات معنوی نیز باشد، «عشق نفسانی و غفیف» نامیده می‌شود که این عشق مجازی نفسانی وسیله‌ای برای تحریک احساسات اصیل معنوی و برانگیختن عواطف عمیق روحانی است که به عنوان طریقی برای دستیابی به عشق حقیقی محسوب می‌شود. صدر المتألهین در ساحت عشق انسانی تقسیم‌بندی جامع و کاملی نسبت به شیخ الرئیس دارد و عشق انسانی را به حسب متعلق، به سه قسم «اصغر، اوسط و اکبر» تقسیم می‌نماید. مراد از عشق اصغر همان عشق بین انسان‌ها است. عشق اوسط به عشق آن دسته از عالمانی که در حقایق عالم تفکر می‌کنند و به آثار آفرینش آسمان‌ها و زمین نظر دارند، اختصاص دارد و عشق اکبر، مخصوص متألهین و واصلین به مقام انسان کامل است.

برآیند نظرات ملاصدرا و ابن سینا درباره‌ی ماهیت و مفهوم عشق و اقسام آن، نشان می‌دهد دیدگاه این دو اندیشمند تقریباً یکسان است؛ البته صدرالمتألهین به دلیل تفاوت مبانی و اعتقاد به شعور و حیات در تمام موجودات، نمی‌تواند مانند ابن سینا عشق اختیاری را تنها مختص به جانداران بداند؛ بلکه به وجود عشق اختیاری در تمام موجودات عالم معتقد است. ابن سینا عشق طبیعی را در مورد نباتات مطرح می‌نماید که نبات تا زمانی که عامل قاسر خارجی مانعش نشود، به طور طبیعی به سوی کمال در حرکت است و تا وصول به آن آرام نمی‌گیرد؛ برخلاف حیوان که از مزیت اختیاری بودن عشق برخوردار است و می‌تواند با اختیار از هدف خود اعراض نماید.

«عشق» طریقی برای وصول به کمال محسوب می‌شود که ابن سینا با واژه‌ی «تلطیف سر» از آن پرده‌برمی‌دارد؛ زیرا عاشق اگر زیبایی معشوق را با دید عقلانی دوست‌بدارد، این عشق خیرخواهی در او را افزایش می‌دهد و نهایتاً فرد با گسستن از علائق زائد و تمرکز بر همت واحد، به لطافت روحی و رقت قلبی دست می‌یابد و نفس آمادگی تشبه به مفارقات عقلی و اتصال به معشوق حقیقی را پیدامی‌کند. در تبیین تأثیر عشق بر تکامل نفسانی، ابن سینا به اجمال و صدرالمتألهین با تفصیل سخن می‌گوید. تمایز برجسته‌ی بین نظراتشان آنجا آشکار می‌گردد که ملاصدرا با تمسک به مبانی فلسفی مختص به خودش به خوبی تکامل وجودی نفس را تبیین می‌نماید. ایشان با سه اصل «تشکیک در وجود»، «حرکت جوهری»، و «اتحاد عاقل و معقول» به تبیین تکامل تدریجی نفسانی می‌پردازد.

عشق محرک اصلی سیر تکاملی وجود انسان است؛ زیرا عاشق برای وصول به معشوق به تهذیب نفس و تزکیه‌ی باطن می‌پردازد و مشکلات و سختی‌های وصال را به جان می‌خرد. سیر تکاملی نفس از عقل هیولانی با رسیدن به عقل فعال تمام نمی‌شود و نفس آدمی بعد از اتصال و اتحاد با عقل فعال، به آن مرتبه قناعت نمی‌کند و با انگیزه‌ی رسیدن به آستانه‌ی الوهیت که مرحله‌ی وصل و فنا است، به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۴۰۰). *سوانح العشاق/ احمد غزالی*. اصفهان: میراث کهن.

ابن دباغ، عبدالرحمن بن محمد (۲۰۰۵). مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرار الغیوب. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). الاشارات و التنبيهات. قم: بوستان کتاب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). التعليقات. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). رسائل. قم: بیدار.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۰). رسائل (ضیاءالدین دری، به ترجمه). تهران: مرکزی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰م). عیون الحکمة (عبدالرحمن بدوی، به تحقیق). بیروت: دار القلم؛ کویت: وكالة المطبوعات.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۵م). القانون فی الطب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳). الاشارات و التنبيهات مع المحاکمات (قطب‌الدین رازی محمد بن محمد، نصیرالدین طوسی محمد بن محمد، شارحان). قم: دفتر نشر کتاب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا). الهیات من کتاب الشفاء (حسن حسن زاده‌ی آملی، به تحقیق). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء (حسن حسن زاده‌ی آملی، به تحقیق). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار صار.

اخوان الصفاء (۱۴۱۲). رسائل اخوان الصفاء. بیروت: الدار الإسلامیة.

امامی جمعه، مهدی (۱۳۸۸). فلسفه‌ی هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا. تهران: مؤسسه‌ی تألیف و ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶). عبهر العاشقین. تهران: منوچهری (چاپ ۳).

بیدهندی، محمد؛ و صالحی، صغری (۱۳۹۳). نقش عشق در تکامل وجودی انسان از دیدگاه احمد غزالی و ملاصدرا. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.

حبیبی، محسن، و عطایی، حسین (۱۳۹۴). مراتب عشق نزد ابن سینا و بررسی انتقادات ملاصدرا بر او. تاریخ فلسفه، ۶(۲۲)، ۱-۱۰.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶). فلسفه‌ی عشق در حکمت اسلامی. کتاب نقد، شماره ۴۳.

دیلمی، علی بن محمد (۲۰۰۷). *عطف الألف المؤلف على اللام المعطوف*. قاهره: دار الکتب المصری.
سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۳). *عشق طریقی به سوی کمال انسانی (مقایسه ای بین نگاه ابن سینا و ملاصدرا)*.
تاریخ فلسفه، ۴(۴)، ۳۵-۵۸.

سلیمانی، فاطمه؛ و میرزا کریمی، زهرا (۱۳۹۹). *نقش عشق در استکمال نفس انسان در آراء ابن سینا و ملاصدرا*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواران.

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۹۳). *فی حقیقه العشق*. تهران: مولی (چاپ ۴).
شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية* (سید جلال الدین
آشتیانی، به تعلیق و تصحیح) (چاپ دوم). مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية* (سید جلال الدین
آشتیانی، به تصحیح). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة*. قم: مکتبه
المصطفوی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰). *المبدأ و المعاد* (سید جلال الدین آشتیانی، به تصحیح). قم:
دفتر تبلیغات اسلامی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (بی تا). *المبدأ و المعاد*. بی جا: بی نا.
شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). *کسراصنام الجاهلیة*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۴۲۴ق). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی انجمن اسلامی حکمت ایران.

محمدی محمدیه، زهرا، و علمی سولا، محمد کاظم (۱۳۹۱). *پیوند عشق حقیقی و زیبایی مطلق از*
دیدگاه افلاطون و ملاصدرا. قیسات، ۱۷(۶۶)، ۵۳-۸۲.